

# راهبردهای انتقال پیام شهید (رهیافتی عاشورایی)

حجت‌الله ایزدی

عضو هیات علمی دانشگاه امام حسین (ع)

## چکیده

در این برهه از تاریخ انقلاب اسلامی یکی از مهمترین رسالتهایی که بر عهده وارثان شهیدان دفاع مقدس است، تدوین و تشریح شخصیت انسانهای کامل و مجاهدانی است که تمامی توان خود را برای شکل دهی جامعه اسلامی بر اساس نظام امت و امامت به کار بردند و سرانجام نیز جان خود را در جهت حفظ این نظام و تعمیق ارزشهای آن و تثبیت سنتهای الهی تقدیم کردند.

برای انتقال پیام شهیدان به نسل حاضر و بیان مواضع محکم و منطقی آنها در رویارویی با جبهه مقابل، تبیین استراتژیهای مناسب و دقیق از نکات اساسی توفیق در این مسئولیت بزرگ است.

عملکرد علی بن حسین بن علی (ع) و حضرت زینب (س) بهترین الگوی انتقال پیام شهیدان به آحاد مسلمانان و رویارویی منطقی و مؤثر با دشمنان اسلام است. اگر هنر تبلیغ صحیح اهداف قیام عاشورا توسط پیام آوردان این نهضت نبود، چه بسا این همه خیر و برکت حرکت امام (ع) شامل حال مسلمین و بویژه شیعیان نمی شد. باشد که ان شاء الله با درس گرفتن از اب. بعد از نهضت امام حسین (ع) بنو انیم دینو، را که نسبت به آرمان شهیدان داریم، ادا کنیم.

## مقدمه

چندی است که در استانهای مختلف نسبت به برگزاری کنگره فرماندهان شهید (دفاع مقدس، مردم ایران در برابر تهاجمات نظام بعثی عراق) توجه ویژه‌ای شده است. تلاش در جهت تدوین و تشریح شخصیت آن انسانهای صالح به کمال رسیده، یکی از نیازهای فرهنگی جامعه امروز ماست. کمال آنها تنها در علو روحی و خودسازیهایی فردی خلاصه نمی‌شود، بلکه آنچه به عنوان ویژگی آشکار شهید قابل توجه و تأکید است، نقشی است که آنها در جهت ایجاد جامعه‌ای بر اساس سنتها و دستورات اسلامی ایفا کرده‌اند. در قرآن کریم در مواردی، دین معادل ملت قرار گرفته است. ملت در ورای همه تمایزاتی که اکنون در دنیا برای تبیین هویت جمعی و همبستگی اجتماعی (از قبیل سرزمین مشترک، نژاد، سابقه تاریخی مشترک) وجود دارد جامعه‌ای است که در آن انسانهای موحد، جمع هدفمند منسجمی را تشکیل می‌دهند. این ملت که از دو عنصر امت و امامت نضج گرفته است، با استمداد از شرع اسلامی و سنتهای الهی، مجموعه متحد و یکپارچه‌ای را ایجاد کرده است که رو به سوی خدا دارد. خداجویی این جمع به عنوان هدف اصلی در طریقه زندگی خدایی آنها قابل حس و لمس است. شهیدان با خدای خود در دو بُعد، عهد و پیمان بسته‌اند: نخست اینکه تمامی توان خویش را برای ایجاد چنین امتی به کار بندند و هنگامی هم که به انجام این مهم موفق شدند هنوز به عهد خود وفا دارند، اما این بار در جهت حفظ این ملت ابراهیمی و گسترش آن و تعمیق ارزشها و تثبیت سنتهای الهی در درون جامعه. پس آنچه ویژگی منحصر به فرد شهید را به عنوان اسوه و الگو تشکیل می‌دهد جایگاهی است که در نظام ارزشی امت و امامت برای ایجاد و حفظ و گسترش ملت اسلامی دارند.

حال روشن شد که وقتی صحبت از تدوین و تشریح شخصیت شهید می‌شود صرفاً بحث از سجایای اخلاقی و ویژگیهای فردی آنها نیست. آنچه به ویژگیهای فردی آنها و رزم و فرماندهیشان ارزش والا می‌بخشد، معنایی است که این مفاهیم در راستای هدف آن انسانهای بزرگ پیدا می‌کنند.

شهیدان از این دیدگاه برای آحاد مردم جهان، درسهای ارزشمند و پیامهای انسانساز دارند. شهیدان برای گروه‌های مختلف دوستان و همدلان و همراهان، درسهای خاصی دارند.

برای طیفهای مختلف دشمنان و جبههٔ مقابل نیز حرفهای اساسی با منطقی بسیار محکم بیان دارند. رسالت خطیر برگزار کنندگان کنگره‌های فرماندهان شهید در این است که پیامهایی را که شهیدان برای هر دسته از مردم دارند تدوین کنند و این پیامها را با روشهای مناسب به گوش مخاطبان برسانند. آنچه باعث به بار نشستن خون شهیدان می‌شود همین رسالت و مسئولیتی است که متوجه پیام‌آوران شهیدان و مبلغان آرمانها و اهداف آن انسانهای وارسته است. بخش مهمی از توفیق قیام امام حسین (ع) که به منزلهٔ حرکتی همه‌جانبه در جهت احیای امت اسلامی برای مسلمین و به ویژه تشیع درس آموز بوده، مرهون تلاشهایی است که اهل بیت (ع) در جهت ابلاغ پیام آن امام شهید داشته‌اند.

همچنانکه حرکت حسین (ع) الگوی شهیدان ما در جهت ایجاد ملت اسلامی و صیانت از آن بوده است، بزرگواری همچون حضرت علی بن حسین (ع) و حضرت زینب (س) نیز الگوهای بسیار مناسبی هستند که با تاسی به آنها می‌توانیم در جهت ابلاغ پیام شهیدان، تلاش خود را قرین موفقیت سازیم.

توفیق آن دو بزرگوار در این بود که در مقابل افراد مختلف، موضعگیری مناسبی داشتند و به اعتباری استراتژیهای تبلیغی خود را به شکلی تنظیم کردند که توانستند بیشترین نتیجه را به دست آورند. در این مقاله سعی شده است نهضت امام حسین (ع) از این زاویه مورد مطالعه قرار گیرد. امید است بتوانیم در ابلاغ پیام شهیدان دفاع مقدس از این بعد از نهضت امام حسین (ع) بهره کافی ببریم.

### پیش‌بینیهای لازم برای به بار نشاندن نهضت

همانگونه که شهیدان با درس گرفتن از نهضت امام حسین (ع) راه هدایت را یافتند و به احیای ارزشهای دینی و مکتبی در عصر سکولاریسم و ماتریالیسم مفتخر شدند، این نهضت بزرگ برای بازماندگان شهیدان و چگونگی ابلاغ پیام آنان به وسیله آنها نیز درسهای ارزشمندی دارد. این نهضت همانطور که به انسانهای مستعد، درس آزادگی و شهادت طلبی می‌دهد، راههای حفظ و انتقال فرهنگ شهادت را نیز آموزش می‌دهد. یکی از راههایی که حسین (ع) برای نشر پیام خویش انتخاب کرد، همراه بردن اهل بیت در این سفر پر خطر بود.

هنگام خروج حسین (ع) از مکه به سمت عراق از جمله بزرگانی که می‌کوشید امام را از راه و مسیر خود باز دارد، عبدالله بن عباس بود. وی سرانجام چون نتوانست مانع حرکت آن حضرت شود، عرض کرد: «... قربانت شوم یا حسین (ع) اگر ناچار از حرکت به سوی کوفه هستی پس زن و فرزندان را همراه خود نبر. به خدا قسم من از آن می‌ترسم که جلوی چشم آنها به شهادت برسی.»

حسین (ع) فرمود: ای پسر عمو من پیامبر خدا را در خواب دیدم و مرا به کاری امر فرمود که نمی‌توانم خلاف آن را انجام دهم پس به درستی که او مرا امر فرمود که آنها را همراه خود ببرم.<sup>(۱)</sup>

حضرت پس از آن ملاقاتی نیز با برادرش محمد بن حنفیه داشت که پس از شنیدن پیشنهادی وی فرمود: درباره آنچه گفتی تأمل می‌کنم. پس از آن، هنگام سحر که محمد فهیمد حسین (ع) آماده حرکت شده است، عرض کرد:

- ای برادر آیا به من قول نداده بودی که درباره آنچه از تو خواسته بودم تأمل کنی؟

- حسین (ع) فرمود: بلی

- پس چه چیز شما را وادار به حرکت با این سرعت کرد؟

- پس از اینکه از شما جدا شدم رسول خدا (ص) را به خواب دیدم فرمود: ای حسین (ع) حرکت کن. خداوند خواسته است که تو را شهید ببیند. (البته معنی این حرف جبر نیست بلکه معنای آن این است که رضای خدا در شهادت توست.)

- انا لله وانا اليه راجعون. پس علت اینکه با این وضع زنان را همراه خود می‌بری چیست؟

- خداوند خواسته است که آنها را اسیر ببیند.<sup>(۲)</sup>

در بیان فوق اسارت اهل بیت، هم‌سنگ شهادت قرار داده شده است. چه فلسفه‌ای در ورای این بیان نهفته که آن را چنین سنگین و مهم کرده است. باید در این واقعه دنبال نکات و دقایقی بگردیم تا ببینیم آنچه می‌تواند به اسارت ارزشی برابر با شهادت بیخشد، چیست.

اهل بیت همراه این کاروان در حرکتند و تمامی صحنه‌ها، حوادث و جنایات دشمن و عکس‌العملهای امام (ع) و یارانش را درک می‌کنند؛ بویژه حضرت زینب (س) و علی بن حسین (ع) که خود علاوه بر حضور در صحنه‌ها مسئولیت‌هایی نیز به عهده داشتند و چه بسا

همانطور که خود حسین(ع) چون دنبال کسب رضای خدا بود، هرچه سختیها بیشتر می شد احساس رضایت بیشتری در چهره اش نمودار می شد، آنان نیز چنین بودند. شخصیت اهل بیت(ع) نیز هنگام ورود به کربلا قابل مقایسه با آن شخصیتی نبود که وارد صحرای کربلا شدند. در این خصوص تنها به ذکر دو روایت درباره حضرت زینب(س) و مقایسه آن دو روایت بسنده می کنیم تا ببینیم که چگونه اسیران به عنوان شهدای زنده و کسانی که آینه تمام نمای شخصیت والای شهیدان کربلا هستند، مسئولیتهایی بس بزرگتر را بردوش گرفتند و اقدام شهادت طلبانه امام و یارانش را به بار می نشانند. علی بن حسین(ع) می فرماید: «من، در آن شبی که پدرم فردای آن کشته شد، نشسته بودم و عمه ام زینب از من پرستاری می کرد. در آن هنگام پدرم به خیمه خویش رفت و "جوین" غلام ابوذر غفاری نیز نزد او سرگرم اصلاح شمشیر آن حضرت بود. پدرم اشعاری می خواند:»<sup>(۳)</sup> مضمون فارسی به نظم در آمده آنها به شرح زیر است:

اف به تو ای روزگار ستمکار      چند به صبح و پسین چه گرگ تناور  
برکنی از یار و دوست افسر و هم سر      نیست قناعت و را به اندک و کمتر  
کار همانست سوی حضرت داور      هرکه بود زنده راه من رود آخر  
این اشعار را چند بار از سر گرفت تا اینکه من آن را فهمیدم و مقصود او را دانستم. پس گریه گلوی مرا گرفت ولی خود داری کردم و خاموش شدم و دانستم بلا نازل شده است اما عمه ام، پس او هم شنید آنچه را من شنیدم و او چون زن بود و زنان دل نازکتر و بیتابتر هستند نتوانست خودداری کند و از جا جست و به سوی او دوید و گفت: ای وای بر من، کاش مرگ من رسیده بود و زنده نبودم. امروز غم شهادت مادرم فاطمه(س)، پدرم علی(ع) و برادرم حسن(ع) زنده شد. ای بازمانده این شهیدان برای من و ای دادرس بازماندگان. حسین به او نگاه کرد و فرمود: خواهرم شیطان، شکیبایت، را از دست نرباید. آنگاه اشک از چشمانش جاری شد و فرمود: اگر مرغ قطار در آشیانه به حال خود می گذاشتند می خواهید. زینب عرض کرد ای وای بر من آیا تو به ناچاری خود را به مرگ سپردی. این موضوع بیشتر دل مرا جریحه دار کرد و بر من سخت تر است. سپس مشت به صورت زد و دست در گریبان زد و آن

را چاک کرد و بیهوش بر زمین افتاد. حسین(ع) برخاست و آب به صورت خواهر پاشید و به او فرمود: آرام باش ای خواهر، پرهیزگاری پیشه کن و به آنچه خدا بهره‌ات ساخته است بردباری کن و بدانکه اهل زمین می‌میرند و اهل آسمان به جای نمانند و همانا هرچیز هلاک گردد بجز خداوندی که آفریدگان را به قدرت خود آفرید. مردم را بر انگیزد و دوباره بازگرداند و اوست یگانه بی‌همتا. جد من بهتر از من بود و پدرم بهتر از من بود و مادرم از من بهتر بود و برادرم از من بهتر بود. من و هر مسلمانی باید به رسول خدا(ص) تاسی کنیم و خواهر را با این سخنان دلداری داد و به او فرمود: خواهر جان من تو را سوگند می‌دهم چون کشته شدم گریبان چاک مزین و روی مخراس و شیون و ماتم مکن.<sup>(۴)</sup>

روز عاشورا اگر چه در مصافی نا برابر، جگر گوشه‌های زینب(س) به فجیعترین وضعی به شهادت می‌رسند و حسین(ع) هنگامی از اسب به زیر می‌افتد که هفتاد و شش زخم و ضربت در تن داشت<sup>(۵)</sup> و پس از آن نیز بر بدن حسین(ع) و یارانش اسب دواندند و خیام حرم را غارت کردند و به آتش کشیدند. اما دیگر در وجود زینب(س) خبری از حالتهای شب قبل نبود. چنین بر می‌آید که عملکرد شهیدان کربلا چنان غرور آفرین و افتخار آمیز بوده است که در وجود زینب(س) آمادگیهای لازم را برای برخورد شایسته با حوادث بعدی ایجاد کرده است. هنگامی که زینب(س) در مجلس عیدالله بن زیاد به صورت ناشناس وارد شد و در کناری نشست. عیدالله پرسید آن زن کیست. یکی از زنان حاضر پاسخ داد: این زینب دختر فاطمه(س) دختر رسول خدا(ص) است. ابن زیاد رو به او کرد و گفت: «سپاس خدای را که شما را رسوا کرد و کشت و در آنچه شما آورده بودید دروغتان را آشکار ساخت.»<sup>(۶)</sup>

عیدالله که خود را پیروز می‌دید و این جلسه را برای تبلیغ پیروزی خود برپا کرده بود فکر می‌کرد که دیگر مسأله پایان یافته است و لذا می‌کوشید از خود چهره‌ای حق به جانب ارائه کند. حسین(ع) را مدعی دروغین، که دروغش افشا شده است جلوه داد و پیروزی خود را نیز به خدا نسبت داد. وی هرگز انتظار نداشت که زنی که با چنین وضعی به اسارت در آمده است با وی به محاجه برخیزد. اما در کمال ناباوری، زینب شروع به ایراد بیاناتی بسیار غرّاء عمیق و روشنگر کرد. وی چنین فرمود:

«سپاس خدای را که ما را به وجود پیامبرش محمد(ص) کرامت عطا فرمود و بخوبی ما را از پلیدی

پاکیزه گردانید. جز این نیست که فرد فاسق رسوا شود و انسان تبهکار دروغ گوید و او ما نیستیم الحمدلله. ابن زیاد گفت: «کردار خدا را نسبت به خاندان خود چگونه دیدی»

زینب (س) فرمود: خداوند بر ایشان شهادت را مقرر فرموده بود و آنها به خوابگاه‌های خود رفتند و بزودی خدا تو را با ایشان در یک جا گرد می‌آورد و در پیشگاه او با تو محاجه خواهد کرد. (۷)

ابن زیاد از این سخنان بر آشفت و قصد آزار آن حضرت را کرد ولی بعضی از نزدیکانش مانع او شدند. اما عیب‌الله نتوانست خود را کنترل کند و گفت: «خدا دل مرا از سرکشان و نافرمانان خاندان تو شفا بخشید.» پس زینب دلش شکست و گریست و آنگاه فرمود: لعمری لقد قتلت کهلی و ابرت اهلی و قطعت فرعی و اجتثت اصلی فان یشفک هذا فقد شفیت. (۸) «به معتقداتم سوگند، بزرگ ما را کشتی، خاندان ما را هلاک کردی، شاخه‌های ما را بریدی. ریشه‌های ما را از بن کندی، اگر این کار دل تو را شفا بخشد پس شفا یافتی»

این شیوایی بلاغت و شجاعت توانست توطئه‌های فرهنگی خصم را خنثی کند و حقانیت شهیدان کربلا را به گوش مردم دنیا برساند.

از مقایسه این دو روایت روشن می‌شود که چگونه حسین (ع) به عنوان اقدام تکمیلی نهضت خود در جهت دستیابی به هدفهای این نهضت، گروه تبلیغی شکل داد و در طول سفر، آمادگیهای لازم را در آنها برای تداوم قیامی که برپا کرد، ایجاد کرد و اگر این گروه پیام رسان و انسانهای شجاعی که با جدیت مقابل هرگونه تحریف ایستادند، نبودند، قطعاً این همه آثار مثبتی را که نهضت امام حسین (ع) در جهت بیمه کردن دین خدا داشته است از خود بروز نمی‌داد.

اهل کوفه افراد نا آشنا به شأن و منزلت خاندان حضرت علی (ع) نبودند. حقانیت خاندان نبوت و امامت را نیک می‌دانستند و به فضایل و مناقب آنها آشنا بودند. آنها با وجود اینکه حق را می‌شناختند از راه راست منحرف شدند. پس انحراف آنها به دلیل ندانستن حقایق نبود، بلکه ضعفهای شخصیتی و نابسامانیهای سیاسی و اجتماعی، آنها را فلج، و قدرت پیمودن راه حق را از آنها سلب کرده بود. مبلغان نهضت امام حسین (ع) می‌بایست در این شهر به شکلی عمل کنند که در آنها روحیه تعهد و مسئولیت ایجاد کنند. نقاط ضعف آنها را بیان، و آثار شوم مترتب بر این نقاط ضعف را تبیین کنند.

اهل بیت روز دوازدهم محرم وارد کوفه می‌شوند. مرد و زن اهل کوفه از عملکرد خود دچار تأسف و سرگردانی شده بودند و هنگام ملاقات با اسیران کربلا شروع به گریه و زاری کردند. حضرت امام علی بن حسین (ع) در حالت کسالت و مریضی فرمود: «اینها بر وضعیت ما گریان هستند پس چه کسی غیر از آنها با ما جنگید؟»<sup>(۹)</sup> حضرت زینب (س) از آنها خواست که ساکت شوند آنها نیز ساکت شدند پس فرمود: «اما بعد ای اهل کوفه، ای اهل خدعه و نیرنگ و بیوفایی، اشک شما همیشه جاری باد و هیچ وقت دل شما آرام نگیرد. مثل شما مثل کسی است که ریسمانی را پس از اینکه تابیده و محکم کرده است دوباره این رشته‌های خود را پنبه کند. سوگندها و عهد و پیمانهای خود را وسیله نیرنگ و خدعه قرار دادید. شما نیستید مگر اینکه از خود تعریف می‌کنید چیزی را که در وجودتان نیست و به خود پسندی و خود بینی دچار شده‌اید و دشمنی و بغض شما برای غیر حق است. شما کسانی هستید که زبانهایتان خلاف دلتان صحبت می‌کند و با دشمنان با ایراد و عیبجویی برخورد می‌کنید. شما همچون علف روئیده بر مزبله هستید و بر سر قبرها گریه می‌کنید. چه بد عاقبتی برای خود رقم زدید که خشم خدا را برای خود خریدید و در عذاب خدا برای همیشه گرفتار شدید.

آیا بر برادر من گریانید؟ بگریید که به خدا قسم شما شایسته ترید بر گریه. پس همیشه گریان باشید و هیچ وقت شاد نباشید. شما گرفتار بدی عمل خود شدید و از سر افکندگی آن برخوردار شدید. پس این حالت شما هیچگاه کهنه نشود. چگونه قتل زاده پیامبر خاتم و معدن رسالت و آقای جوانان اهل بهشت کهنه می‌شود. او که در جنگها پناهگاه شما بود و هنگام تفرقه و تحزب عامل انسجام شما می‌شد و با وجود آن به آرامش می‌رسیدید و مرهم دردها و جراحات شما بود. او باعث قوت قلب و زایل کننده ترس از شما هنگام حوادث بود. او بزرگ شما و زبان گویای شما و چراغ راه هدایت شما بود. چه بد آینده‌ای برای خود رقم زدید و چه بد گناهی برای روز قیامت خود انباشتید.

شگفتا! چه مردم سست عنصر و کم خیری. به خواسته‌های خود دست نیافتید. بریده باد دستان شما. دست بیعت دادید و بیعت خود شکستید. دچار غضب خدا شدید و خواری و بدبختی شامل حال شما شد.

آیا می‌دانید کدامین جگر محمد (ص) را پاره پاره کردید و کدامین عهد و پیمان را



شکستید و چه خانواده گرامی را آواره کوی و برزن کردید و چه حرمت‌هایی را شکستید و چه خونی را ریختید؟ گناه بسیار بزرگی را مرتکب شدید که نزدیک است زمین و آسمان به هم فرود ریزند و کوه‌ها از بزرگی آن شکافته شوند.

کار بسیار زشت، بی‌ثمر و احمقانه‌ای انجام دادید که بزرگی آن زمین و آسمان را پر کرده است. آیا از اینکه از آسمان خون بیارد تعجب می‌کنید؟ به درستی که عذاب آخرت بسیار خوارکننده است و آنها یاریگری نخواهند داشت و اینکه خدا چند صباحی به آنها مهلت دهد باعث تخفیف عذاب آنها نخواهد شد. پس بدرستی که خدای عزوجل در پاسخ این کار شتاب نمی‌کند و نگران خاموش شدن آتش عذاب نیست. هرگز چنین نیست. بدرستی که خدای متعال برای ما و آنها در کمینگاه نشسته است. (۱۰) سپس به شمر چنین فرمود:

- هنگامی که پیامبر به شما بگوید از شما که آخرین امتها هستید این چه کاری بود که سرزد، چه جوابی خواهید داد.

- کاری که با اهل بیت فرزندان و بانوان گرامی انجام دادید که بعضی از آنها را اسیر کردید و بعضی را آغشته به خون کردید.

- آیا پاداش خیر خواهیهای من برای شما این بود که چنین کارهای ناروایی را نسبت به فرزندان من روا دارید.

- من هر آینه خوف دارم که شما به عذاب هلاک کننده‌ای، مثل آنچه بر قوم اِزَم نازل شد، دچار شوید.

این خطبه کم نظیر، شور و ولوله‌ای در بین حاضران ایجاد کرد و همه به عظمت و علو شخصیت خاندان نبوت معترف، (۱۱) و نسبت به کوتاهی خود دچار ندامت شدند. پس از آن اهل بیت خیمه‌هایی برپا کردند و وارد آنها شدند و حضرت علی بن حسین (ع) مقابل مردم ایستاد و پس از حمد و ثنا فرمود:

ای مردم، آن کس که مرا می‌شناسد که می‌شناسد و هر کس مرا نمی‌شناسد بداند، من، علی فرزند حسین هستم که در کنار شط فرات بدون اینکه جرمی داشته باشد کشته شد. من فرزند کسی هستم که حرمت او شکسته شد. نعمتهای او از او سلب شد و اموالش به غارت برده شد و زن و فرزندش به اسارت در آمد. من پسر کسی هستم که او را از قفا سر بریدند و این فخر برای

ما کافی است.

ای مردم، شما را به خدا آیا می‌دانید که پدرم را دعوت کردید و با او خدعه ورزیدید؟ با او عهد و پیمان بستید سپس او را تنها گذاشتید و با او جنگیدید؟ نفرین بر شما و این رأی فاسدتان و آینده بدی که برای خود رقم زدید. با کدام چشم به رسول خدا(ص) نگاه خواهید کرد هنگامی که به شما خطاب کند «قتلتم عترتی، انهتکتتم حرمتی فلستم من امتی» پس فریاد از مردم بلند شد که باکاری که انجام دادیم خود را به هلاکت افکنديم. پس خطاب به حضرت گفتند ای فرزند رسول الله همه گوش به فرمان تو هستیم و از تو حمایت خواهیم کرد و هیچگاه از تو جدا نخواهیم شد. به هرکاری که صلاح می‌دانی ما را دستور فرما تا داد شما و خودمان را از آن کسی که به شما و ما ظلم کرد بگیریم. حضرت فرمود:

هیئات! ای اهل خیانت و حيله، خواهشهای دنیایی شما را تباه کرده است. آیا می‌خواهید با من همان کاری را انجام دهید که با پدرانم انجام دادید؟ هرگز! قسم به پروردگار، شتابندگان به سوی منی زخمی که بر ما زدید هنوز شفا نیافته است. دیروز پدرم و اهل بیتش را کشتید. هرگز عزای رسول خدا(ص) پدرم و برادرانم و جدم را فراموش نخواهم کرد. آرامش من به هم ریخته است. این غصه دائماً در سینه و گلویم در حال حرکت است و تمام صفحه سینه‌ام را فرا گرفته است. خواهش من از شما این است که نه با ما باشید و نه علیه ما. (۱۲)

خطبه‌های اهل بیت در هر مجلسی و به تناسب مخاطبان از ویژگیهای خاص خود برخوردار بود. رویارویی با مردم به توجه دادن مردم به بزرگی و عمق جنایتی که انجام شده بود و پیامدهای کوتاهیهای آنها در عدم انجام وظیفه دینی و انسانی آنها ترسیم می‌شد. اما در مجلس عیدالله تلاش اهل بیت بر این بود که تحریفاتی را که عیدالله می‌خواست در اهداف و ماهیت نهضت ایجاد کند تعیین، و ماهیت واقعی نهضت را تدوین کنند.

### مبلغان فرهنگ عاشورایی در شام

امام سجاد(ع) و حضرت زینب(س) در شام با دو طیف از دشمنان رو به رو بودند: طیف نخست، خاندان ابوسفیان و دیگر، دشمنان اهل بیت(ع) بودند که فکر می‌کردند با چنین جنایتی، انتقام کشتگان خود را در صدر اسلام و در جنگ جمل و صفین گرفته‌اند و به این

پیروزی افتخار می‌کردند. مبلغان پیام عاشورا می‌کوشیدند تفاوت بین اهداف شهیدان کربلا و کشتگان آنها را ترسیم کنند که اولاً با شهید شدن امام حسین (ع) و یارانش، برگ زرین دیگری بر افتخارات اهل بیت افزوده شده است و از سوی دیگر همین موضوع، که آنها به عنوان پیروزی به آن نگاه می‌کنند، در حقیقت شکست، خواری و مذلت بنی‌امیه را به دنبال خواهد داشت. زیرا این جنایت آنها را از جایگاه جانشینی رسول خدا (ص) به دشمنی با آن حضرت و دینش تنزل داده بود.

طیف دیگر، که اولاً تعداد بسیار زیادی در آن، جا داشت و از سوی دیگر به لحاظ تبلیغاتی و ضرورت تشریح ماهیت قیام، اهداف آن و حقیقت اسلام دارای کمال اهمیت بود، عامه مردم شام بودند. مردم شام از روزهای نخست گرایش به اسلام، خاندان ابوسفیان را بالای سر خویش دیده بودند. آنها معاویه و یزید را تنها وابستگان و وارثان پیامبر اسلام (ص) می‌دانستند و از طرف دیگر تلقی آنها از اسلام آن چیزی بود که در رفتار بنی‌امیه و تبلیغات بنی‌امیه ظاهر می‌شد بویژه که دستگاه تبلیغاتی معاویه طی ۲۰ سال اخیر از خاندان علی (ع) چهره دشمنانی ضد اسلام تصویر کرده بود. لذا رویارویی اهل بیت (ع) با این مردم و معرفی اسلام ناب محمدی (ص) و شایستگان رهبری جامعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود.

هنگام ورود کاروان اسیران به شام، ابراهیم بن طلحة بن عبیدالله به استقبال آنها رفت و گفت علی بن حسین! حالا چه کسی پیروز شد. حضرت در جواب ایشان فرمود: اگر می‌خواهی بدانی چه کسی پیروز شد، هنگام نماز اذان و اقامه بگو. (۱۳)

این سخن ابراهیم اشاره‌ای به جنگ جمل است که پدرش در این جنگ کشته شد. روشن است که در اینجا منظور ابراهیم، گرفتن انتقام خون مفتول است؛ در صورتی که علی بن حسین (ع) می‌فرماید تا زمانی که اذان و اقامه گفته می‌شود و تا هنگامی که مردم، خدای متعال را به یگانگی یاد می‌کنند و شهادت به رسالت حضرت محمد (ص) می‌دهند ما پیروزیم. حضرت خود را پیروز می‌داند چون اقدام آنها برای حفاظت و اجیای دین اسلام بود و مطمئن بودند که این حرکت شهادت طلبانه اهل بیت (ع) رسول خدا (ص) این امر مهم را تضمین می‌کند.

هنگامی که اهل بیت (ع) به مسجد شام رسیدند، پیرمردی در مقابل امام سجاده (ع) ظاهر شد

و گفت: سپاس خدای را که شما را هلاک و فتنه شما را تمام کرد و حرفهای ناسزای بسیار زیادی خطاب به حضرت به زبان آورد. وقتی صحبتش تمام شد، حضرت فرمود من سکوت کردم تا اینکه تو صحبتت را به پایان رسانیدی و هرچه از عداوت و دشمنی توانستی اظهار کردی. حال همانطور که به حرفهای تو گوش فرادادم شما نیز به صحبت من گوش فراده

- آیا کتاب خدا را خوانده‌ای؟ پیرمرد گفت بله

- آیا آیه «قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة فی القربى» را خوانده‌ای؟ گفت بله.

- ما آنها هستیم. پس آیا در سوره بنی اسرائیل آیاتی را که مخصوص ما هستند خوانده‌ای؟ گفت نه.

- آیا این آیه را خوانده‌ای؟ «و آت ذاللقربیٰ حقّه» گفت بله.

- ما آنهايي هستیم که خدا به پیامبرش دستور داده است که حق ما را بپردازد.

شامی گفت: آیا شما آنها هستید؟

- بلی. و آیا آیه «و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ و للرسول و لذی القربیٰ»؟

پیرمرد شامی گفت: بله

- ما ذوالقربیٰ هستیم. آیا در سوره احزاب آیاتی را که مخصوص ماست خوانده‌ای.

پیرمرد گفت: نه

- آیا آیه «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» را

خوانده‌ای؟ پس پیرمرد شامی دستانش را به سوی آسمان بلند کرد و سه بار گفت. خدایا به

سوی تو توبه می‌کنم. خدایا از دشمنی آل محمد (ص) توبه می‌کنم و به سوی تو بیزاری

می‌جویم از کسانی که اهل بیت محمد را کشتند. روزگار درازی قرآن می‌خواندم تا به امروز

قرآن را درک نکرده بودم. (۱۴)

### خطبه حضرت زینب (س) در مجلس یزید

هنگامی که اهل بیت وارد مجلس یزید شدند، سر حسین (ع) در طشتی در مقابل یزید بود و

وی با چوبدستی که در دستش بود به دندانهای حضرت می‌زد و چنین می‌گفت:

- بنی هاشم با حکومت بازی کردند پس نه هیچ خبری آمد و نه وحیی نازل شد.

- ای کاش بزرگان ما که در روز بدر کشته شدند بیتابی خزرچ را از ضربات شمشیر می‌دیدند.

- تا با شادی، فریاد مرحبا سر می‌دادند و می‌گفتند ای یزید دست، خوش.

- به آنها جزایی مانند بدر دادم و این انتقام برابر با خسارت بدر بود.

- دیگر اگر از خاندان محمد (ص) انتقام نگیرم به خاطر اعمالشان، کوتاهی نکرده‌ام. (۱۵)

حضرت زینب (س) هنگامی که این صحنه را دید یقه خود را چاک کرد، سپس با صدای غمناک که قلبها را تکان می‌داد گفت: «یا حسیناه! یا حبیب رسول الله! یابن مکه و منی! یابن فاطمة الزهراء سیده نساء العالمین! یابن محمد المصطفی (۱۶)

خدای عالمیان را سپاس می‌گویم و بر جدم سید المرسلین درود می‌فرستم. خدای سبحان راست فرمود که: «ثم کان عاقبة الذین اساءوا والسوئی ان کذبوا بآیات الله وکانوا بها یستهزئون» (۱۷) «سپس سرانجام بدکاران بدتر از آن شد که آیات خدا را دروغ شمردند و آنها را به مسخره گرفتند.»

ای یزید! گمان بردی از اینکه آسمان و زمین را بر ما تنگ گرفتی و ما را همانند اسیران، شهر به شهر و دیار به دیار کشتایدی در نزد خدا خوار و پستیم و تو قدر و منزلت داری؟ با این خیال، باد به دماغ خود افکندی و با نگاه غرور و نخوت به اطراف خود می‌نگری در حالی که مسرور و فرحناکی از اینکه دنیایت آباد شده است و کار بر مراد تو خواهد بود و آن مقام را که شایسته و سزاوار ماست در دست گرفتی. آرام باش! مگر بیان خدا را در قرآن کریم فراموش کردی که می‌فرماید: «ولا تحسبن الذین کفروا انما علی لهم خیر لانفسهم انما علی لهم لیزدادوا انما و لهم عذاب مهین» (۱۸) «گمان نکنند آنان که کافر شدند مهلت دادن ما به آنان به نفعشان است، ما به آنها مهلت دادیم تا بر گناهانشان بیفزایند و عذابی خوار کننده در انتظار آنان است.»

ای پسر آزاد شده (یابن الطلقاء) آیا این از عمل توست که زنان و کنیزان خود را در پشت پرده‌ها جای دهی ولی دختران پیغمبر (ص) را در میان نامحرمان حاضر کنی و آنان را با دشمنانشان در شهرها بگردانی و اهل بادیه‌ها و دور و نزدیک و پست و شریف آنان را ببینند در حالی که از مردان آنان کسی باقی نگذاشته‌ای و حمایت کننده‌ای ندارند؟ آری از تو جز

این انتظاری نیست! چگونه انتظار مهربانی و رحم باشد از کسی که با دهان خود می‌خواست جگر پاگان را ببلعد (اشاره به عمل هند مادر بزرگ یزید در روز جنگ احد). ای یزید این جنایتهای بزرگ را انجام داده‌ای و نشسته‌ای بدون اینکه خود را گناهکار بدانی یا جنایت خود را بزرگ بشماری؛ می‌گویی: «ای کاش پدران من بودند و با سرور و شادمانی فریاد می‌آوردند که ای یزید دست، خوش؟» این جمله را می‌گویی در حالی که با چوبدستی بر دندانهای مقدس آقای جوانان بهشت می‌زنی! چگونه نگویی با اینکه سرها را شکافتی و دست خود را به خون فرزندان پیامبر (ص) آغشته ساختی و ستارگان زمین را که از آل عبدالمطلب بودند خاموش کردی و اکنون پدران خود را صدا می‌زنی و گمان می‌کنی که با آنها سخن می‌گویی؟ بزودی تو به آنان می‌پیوندی و در آنجا آرزو می‌کنی که کاش دستم شکسته بود و زبانم لال بود و نمی‌گفتم آنچه را گفتم و نمی‌کردم آنچه را انجام دادم.

پروردگارا حق ما را از دشمنان ما بگیر و از آنهایی که به ما ظلم کردند انتقام بکش و آتش غضب را بر کسانی که خون ما را ریختند و مردان ما را کشتند، فرو فرست. ای یزید! با این جنایت نشکافتی مگر پوست خود را و پاره نکردی مگر گوشت خود را. بزودی بر پیامبر خدا وارد می‌شوی در صورتی که بارگرانی از ریختن خون فرزندان او و هتک حرمت خانه‌اش و پاره‌های بدن آن حضرت به گردن گرفته‌ای. در آن روزی که خداوند آنان را جمع می‌سازد و پراکندگی آنها را تبدیل به اجتماع می‌کند و حق آنان را باز می‌گیرد. گمان نکن آنان که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند بلکه زنده‌اند و نزد خدا روزی می‌خورند. ای یزید! برای تو کافی است که حاکم بر تو خدا باشد و خصم تو پیامبر و جبرئیل هم از او حمایت کند. آنان که تو را به این مقام رساندند بزودی می‌دانند که چه ستمگری را به جای خود انتخاب کردند و بزودی خواهید دانست که کدامیک از شما بدبختتر و ناچیزتر هستند.

ای زاده معاویه! اگر چه شدائد روزگار مرا در وضعی قرار داده است که با تو سخن می‌گویم، اما من تو را کوچک می‌شمرم و بسیار سرزنش می‌کنم و فراوان توبیخ می‌کنم. چگونه نکنم با اینکه چشمها گریان است و دلها در فراق عزیزان، سوزان. آه چه شگفت انگیز است! این دستهای شما که به خون ما آغشته، و دهانهایتان از گوشت سخاندان پیامبر مملو است و آن بدنهای طیب و طاهر بر روی زمین مانده و گرگهای بیابان آنها را دیدار می‌کنند.

ای یزید! اگر تو کشتن و اسارت ما را غنیمت می‌شمردی بزودی باید تاوان گران آن را پردازی در آن روزی که هیچ ذخیره‌ای بجز آنچه انجام داده‌ای نداری. خدا به بندگانش ستم نمی‌کند و ما از بیدادگریهای تو به او شکایت می‌کنیم و او پناهگاه ماست. ای یزید! آنچه را می‌توانی در راه دشمنی با ما انجام ده و آنچه می‌خواهی مکر و فریب به کار ببر و سعی و کوشش کن اما به خدا قسم تو نمی‌توانی ما را محو کنی و ما را از یاد مردم ببری.

ای یزید! تو نمی‌توانی وحی ما را خاموش کنی و از این راه به آرزوی خود برسی و این ننگ و عار را از دل خود پاک کنی.

ای یزید! آگاه باش که رأی و عقل تو بسیار ضعیف است و دوران زندگیت بزودی سپری می‌شود و جمع تو پراکنده می‌شود. روزی که منادی خدا فریاد بر آورد که لعنت خدا بر ستمگران باد.

اکنون خدا را سپاس می‌گویم که ابتدای کار ما را به سعادت و مغفرت قرارداد و پایان آن را به شهیدان ما تکمیل کرد و اجر و مزد آنان را افزون ساخت و جانشینی ما را از آنها نیکو قرار داد زیرا او خداوند بخشنده و مهربان، و او پناهگاه ما و ما را کافی، است و او نیکو و کیلی است. (۱۹)

مؤثرترین خطبه‌ای که به لحاظ ابلاغ رسالت شهیدان کربلا در تاریخ ثبت شده، خطبه حضرت علی بن حسین (ع) در مسجد شام است. در روز جمعه وضعی پیش می‌آید که خلاف میل یزید، امام موفق می‌شود بر منبر قرار بگیرد و خطبه‌ای بخواند و اوضاع شام را بکلی منقلب کند. این خطبه را از کتاب زندگانی علی بن حسین نوشته دکتر شهیدی که ترجمه زیبایی از آن آورده است، نقل می‌کنیم: ای مردم! کسی که مرا می‌شناسد، می‌شناسد و کسی که مرا نمی‌شناسد من خود را به او می‌شناسانم. من پسر مکه و منایم! من پسر مروه و صفایم! من پسر محمد مصطفایم (ص)! من پسر آنم که (قدر) او نه پنهانست و جولانگاه او آسمان است. به عرش خدا تا آنجا پرید که به سدره‌المتنه رسید. از آنجا گذشت و رخت به «قاب قوسین او ادنی» کشید. فرشتگان آسمان پشت سرش نماز خواندند و از مسجد الحرام به مسجد الاقصایش بردند. من پسر علی مرتضایم! من پسر فاطمه زهرایم! من پسر خدیجه کبرایم. من پسر آنم که او را به ستم در خون کشیدند و سرش را از قفا بریدند. من پسر آنم که تشنه جان

داد. تن او به خاک کربلا افتاد. عمامه و ردای او را ربودند در حالی که فرشتگان آسمان در گریه بودند. جنیان در زمین و پرندگان در هوا سیلاب از دیده گشودند. من پسر آنم که سرش را بر نیزه نشانند و زنان او را از عراق به شام به اسیری بردند.

مردم! خدای تعالی، اهل بیت (ع) را نیک آزمود. رستگاری، عدالت و پرهیزگاری را در ما نهاد و رایت گمراهی و هلاکت را به دشمنان ما داد. ما را به شش خصلت، برتری و بر دیگر مردمان، سروری داد: بردباری و دانش، دلاوری و بخشش را به ما ارزانی فرمود و دل مؤمنان را جایگاه دوستی و منزلت ما قرار داد. آمد و شد فرشتگان در خانه ما و فرود آمدن نگاه قرآن آستانه ماست. (۲۰)

وی هنوز از خطبه نپرداخته بود که اذانگو گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله» علی بن حسین گفت: بدانچه گواهی می دهی گواهی می دهم. چون اذانگو گفت: «أشهد أن محمداً رسول الله» علی بن حسین (ع) رو به یزید کرد و گفت: یزید! محمد (ص) جد توست یا حسین (ع)؟ اگر گویی جد توست دروغ گفته‌ای و اگر گویی جد من است چرا پدرم را کشتی و زنان او را به اسیری گرفتی؟ سپس فرمود: مردم! آیا میان شما کسی هست که پدر و جدش رسول خدا باشد؟ به یکباره شیون از مردم برخاست. (۲۱)

وضعیت پس از این حوادث در دمشق به شکلی شد که یزید ناچار شد حرمت اهل بیت (ع) را رعایت کند و عبیدالله بن زیاد را لعن کرد و گفت من راضی به این کار نبودم (۲۲) و بعد هم با رعایت احترامات لازم اهل بیت را به مدینه اعزام کرد.

امام حسین (ع) و یارانش در جامعه‌ای که بر اثر غنا و عصبیت قومی، جهالت و سستی و بی تفاوتی به سمت عصر جاهلیت در حال سقوط بود، الگوی مناسب و اسوه‌ای حسنه شدند. تبلیغ صحیح و مناسب اهل بیت از ماهیت و اهداف این قیام مقدس تأثیرات مناسب را در اقشار مختلف جامعه ایجاد کرد:

الف- حرمت و اقتدار صاحبان قدرت که به ناحق بر اریکه قدرت تکیه زده بودند در اذهان عامه شکسته شد و مشروعیت آنها زیر سؤال رفت.

ب- در درون دستگاه بنی امیه نیز اضمحلال و تزلزل راه یافت. هنگامی که یزید در صدد انتخاب فرماندهی مناسب برای هجوم به مکه و مدینه بود، عمر بن سعد از پذیرش این



مسئولیت خود داری کرد و عبیدالله بن زیاد گفت من نمی‌توانم به خاطر این فاسق، شکستن حرمت خانه خدا را با قتل فرزند رسول خدا(ص) جمع کنم.

ج- آن عده از مردم که با وجود مسلمانی از حقیقت اسلام و شایستگان به رهبری جامعه اسلامی بی‌خبر مانده بودند، چشمشان به حقایق روشن شد.

د- آن عده از مسلمانان که حوادث سخت سیاسی دوران معاویه آنها را به بی‌تفاوتی و عزلت کشانیده و روح شجاعت و تمهد آنها تضعیف شده بود و غیرت و حمیتشان غلیان کرد، حقیقت را دریافتند. در مجموع این حادثه باعث شد که پس از مدت بسیار کوتاهی ریشه خاندان ابوسفیان کنده شود.

الگوهایی که قیام امام حسین(ع) به بشریت ارائه کرد منحصر به جامعه عرب و قرن اول هجری نبود، بلکه برای همیشه تاریخ، بشریت درس و آموزه دارد.

### متغیرهای انتقال پیام و چگونگی همبستگی آنها

با دقت در بحثهای گذشته روشن می‌شود حرکتی که شهیدان ایجاد کرده‌اند سلسله‌ای از عوامل و متغیرها را به کار می‌گیرد و جهت معینی برای تاریخ بشریت تعیین می‌کند. آنان با تأثیر عمیق در هم‌زمان و همراهان همگن خود، هسته اصلی این نهضت را شکل می‌دهند. همگان شهیدان، که همراه شهیدان مرحله شهود را درک کرده‌اند، دارای نیرو و توان قدرتمندی هستند که رسالت شکل دهی به تاریخ بشریت را بر عهده دارند. آنان نخست با بازسازی استعدادها مرحله شهود خود را باز یافته، آگاهانه برای انجام رسالت فوق‌نیروهای فکری و فیزیکی خود را باز سازی می‌کنند. نخستین اقدام حاملان پیام شهیدان پس از تبیین استعدادهای خود، رو به رو شدن با جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنند. جامعه از طیفهای مختلف عقیدتی و فکری - سیاسی تشکیل شده است. نخست باید با مطالعه‌ای دقیق، ابعاد سیاسی - اجتماعی و روانی طیفهای مختلف اجتماعی به لحاظ گرایشهای عقیدتی و فکری - سیاسی شناسایی شوند. طیفهای فوق با دو عنوان کلی دوستان و دشمنان قابل دسته‌بندی هستند. در مرحله نخست نه همه دوستان، مستعد همراهی هستند و نه همه دشمنان، سزاوار طرد، بلکه در بین دوستان ممکن است با افراد فریفته دنیا و دنیا طلبی رو به رو شویم که این

انحطاط علایق از آنها وسیله خطرناکی بسازد که این وسیله برای دشمنان شهیدان و رسیدن آنها به اهداف شومشان مورد استفاده قرار گیرد. آنها با اینکه از در عجز در می آیند و با ریختن اشک تمساح در تطهیر گذشته شوم خود می کوشند، لایق هیچگونه اعتماد و همراهی نیستند و اعتماد و اتکای به آنها موجب ورود ضربات سهمگینی به پیکره نهضت خواهد شد. آنان افراد چند رنگی هستند که با همراهی و همنوایی با جو غالب، دنبال تأمین دنیای خویشند و هدفی بالاتر و والاتر از این نمی شناسند.

از سوی دیگر ممکن است در بین دشمنان طیف وسیعی وجود داشته باشد که با وجود روحیه ای آزاد و آزاد منشی که در شخصیت آنها موج می زند، عدم اطلاعشان از حقیقت، آنها را در صف باطل قرار دهد. این افراد اگر چه با تهور و جسارت در میدان باطل تاخت و تاز می کنند اما به لحاظ ویژگیهای روحی و شخصیتی، آمادگی لازم را برای پذیرش حقیقت دارند. به همین جهت با شناخت صحیح از آنها و برخورد درست با آنها، براحتی جذب جبهه حق خواهند شد. پیام آوران شهیدان تنها خود را در مقابل نسل معاصر مسئول نمی دانند، بلکه مسئولیتی بس بزرگتر نسبت به نسلهای بعد نیز بر عهده دارند که با روایت درست و ثبت دقیق کارنامه شهیدان و پیشگیری از ورود خرافات و تحریفات در متن مکتوب نهضت، امکان دسترسی نسلهای آینده را نیز به سرچشمه زلال و جوشان فرهنگ شهادت فراهم می کنند.

خلاصه کلام اینکه مرحله طیف شناسی در مراحل انتقال پیام شهیدان از اهمیت بسزایی برخوردار است که با انجام درست آن باید منطق و استدلال مؤثر برای انتقال پیام شهیدان به طیفهای مختلف و متناسب با ساختار عقیدتی و فکری هر طیف مشخص شود. البته هدف از این رویارویی، جذب همه آنها به جبهه حق نیست؛ زیرا طیفهایی همچون دشمنان معاند و دوستان مغرور به دنیا وجود دارند که در اولی اگر چه معدودند ولی به هیچ وجه زمینه جذب وجود ندارد. شخصیت آنها یکپارچه خصومت و شیطنت است و باید تمام قوای فکری و فیزیکی را برای نابودی آن بسیج کرد و در دومی اگر چه حرص و ولع زاید الوصفی برای وارد جبهه حق شدن وجود دارد اما ورود آنها به جبهه حق بسیار خطرناک است و اگر با آنها از بعد تسامح و حسن ظن برخورد شود همچون اختاپوسی نهضت را از درون خرد می کنند و در نهایت نیز به عنوان ستون پنجم و مایه های امید دشمنان معاند عمل خواهند کرد.

پس پیام آوران شهیدان باید در رویارویی با هر کدام از طیفهای فکری، انتظار رسیدن به نتایج و اهداف مرحله‌ای مشخصی را داشته باشند. البته بر اساس مدل تحلیلی که ارائه شده است از حصول اهداف مرحله‌ای استعداد و تواناییهایی ایجاد خواهد شد که راه را برای محو کردن کامل باطل و تحقق جامعه توحیدی و امت واحده همواره خواهد ساخت. در نهایت امید است که خوانندگان عزیز، نخست با دقت و تأمل، مدل تحلیل و چگونگی همگرایی و واگرایی متغیرهای این تحقیق را مطالعه کنند. سپس با مطالعه دقیق جدول تعیین مراحل استراتژیهای انتقال پیام شهیدان و مقایسه مدل و جدول، آنچه را مدنظر این تحقیق بوده است نقد و بررسی کنند.

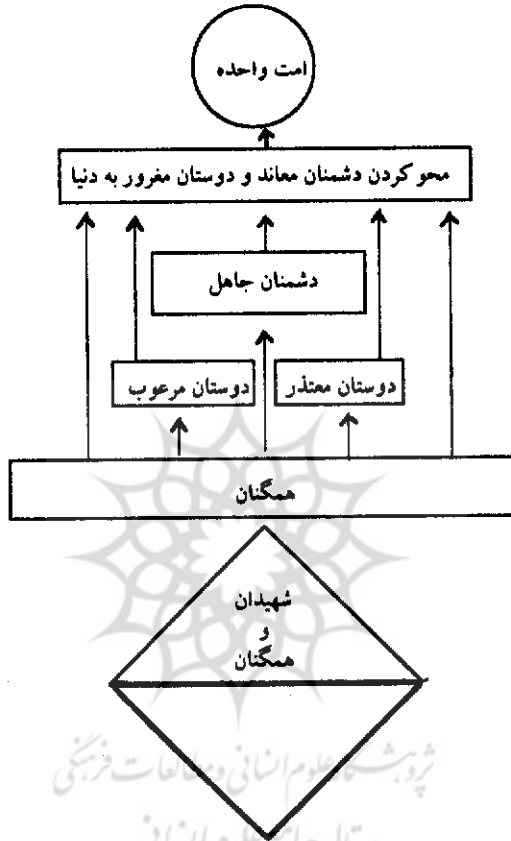
همانطور که قبلاً خاطر نشان شد، دستمایه و جامعه مورد مطالعه این تحقیق، نهضت عاشورا بوده و این مدل و جدول بر مبنای داده‌های تاریخی از این نهضت مقدس تنظیم شده است. امید است که این بعد از نهضت عاشورا نیز همچون دیگر ابعاد آن برای ما درس آموز باشد. البته انجام کاری میدانی و جامعه شناسانه بر روی جوامع آماری موجود در حیطه انقلاب اسلامی و تطبیق نتایج آن با رهیافت فوق ضروری می‌نماید که خود کار تحقیقی دیگری را می‌طلبد. شاید بتوان با برداشتن این گام، دستورالعملی دقیق و عملی برای تداوم انقلاب اسلامی و تحقق جامعه توحیدی فراهم آورد.

نمودار در صفحه بعد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

| ۱<br>تفویذ هدف اصلی و بنیادی                     | ۵<br>حصول مدارجهای تحصیلی  | ۲<br>پایان مناسب   | ۳<br>شایستگی جهت مسئولان | ۴<br>بازسازی    | ۱<br>شهود     | براساس<br>شهود |
|--|--|--|--------------------------|-----------------|---------------|----------------|
| تشکیل امت واحد                                   | فوزان نگاهداشتن<br>شامل شهادت طلبی                                     | تشریح دقیق و قابل درک،<br>حرکت و اهداف شهید                            | نسل حاضر<br>دوستان متولد | دوستان<br>همگان | شهادت و همگان |                |
|  | ایجاد روحیه تلاش و<br>کوشش برای تحقق<br>آرزوهای شهید                   | بازآینت و ثبت دقیق حرکت<br>و اقدام شهید، جلوگیری از<br>تصرف پیام شهید  | دوستان موروث<br>آینده    |                 |               |                |
|  | ایجاد روحیه<br>تهدید و مسئولیت   | تیین شهید به عنوان نمونه<br>شهادت، سر و مقاومت                         | دوستان معاند             |                 |               |                |
|  | جدانگیزان آنها از<br>جنبه فکر  | تشریح قابل درک - حمایت<br>شهیدان                                       | دوستان جاهل              |                 |               |                |
|  | مسو کردن جنبه فکر  | انگیزای شهید به بطلان آنها و<br>بلاهایی که گریبانگیر آنها<br>خواهد شد. | دوستان معاند             |                 |               |                |
| ایجاد درس عبرت برای جنبه<br>جوشناسان قاتله تاریخ | تشنه عواطف و تسخیر حمایت آنها<br>و بلاهایی که گریبانگیر آنها خواهد شد. | دوستان متروار<br>به دنیا   | دوستان                   |                 |               |                |

مدل تحلیل انتقال و تأثیر پیام شهیدان، چگونگی همکاری و واگرایی متغیرها



یادداشتها

۱- آیه الله سید محمد تقی آل بحرالعلوم (مقتل الحسین ع). تقدیم و تعلق و اضافات حسین بن تقی آل بحرالعلوم، دارالزهراء، بیروت، ۱۴۰۵، ص ۱۵۸.

۲- همان: ص ۱۵۹.

۳- اصل اشعار چنین است:

کم لک بالاشراق و الاصل  
والدهر لم یقنع بالبدیل  
و کسل حی سالك سیل

یا دهر اف لک من خلیل  
من صاحب و طالب قتل  
و انما الامر الی جلیل

نقل از مقتل الحسین: عبدالرزاق الموسوی المرقم، دارالکتب الاسلامی بیروت، ۱۳۹۹ هـ ق الطبعة الخامسة، ص ۲۱۷.

۳- محمد بن محمد بن نعمان، الملقب بالمفید: الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ترجمه و شرح آقای حاج سید هاشم رسولی محلاتی، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران. بی تا. ص ۹۵ و ۹۷.

- ۵- ابوالحسن علی بن حسین مسعودی: مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی فرهنگ، تهران، ۱۳۷۰، چاپ چهارم، جلد دوم ص ۶۹.
- ۶- مسعودی: همان، ص ۱۱۹.
- ۷- همان، ص ۱۲۰.
- ۸- ابی منصور احمد بن علی بن ابی طالب الطبرسی: الاءحتجاج: تعلیقات و ملاحظات السید محمد باقر الموسوی الخراسانی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ هـ ص ۳۰۴.
- ۹-

ماذا صنعتم و انتم آخر الامم  
منهم اسارى و منهم خرجو بدم  
ان تخلفوني سبوه في ذوى رحمی  
مثل العذاب اودی علی ارم

ماذا تقولون اذ قال النبي (ص) لكم  
بسا هل يبق و اولادى و تكسرمق  
ما كان ذاك جزاى اذ نصحت لكم  
افى لأغشى عليكم ان يحل بكم

۱۰- طبرسی: همان، ص ۳۰۴، ۳۰۵.

۱۱- همان، ص ۳۰۶.

۱۲- شیخ صدوق: امالی، ج ۲، ص ۲۹۰.

۱۳- طبرسی: همان، ص ۳۶.

۱۴-

خبر حباء ولا وحى منزل  
جزع المنزرج من وقع الأسئل  
ولقالو یا یزرد لاتشئل  
وأقمننا مثل بدر فاعتدل  
من بنى احمد ما كان فعل

لمبت هاشم بالملك فلا  
ليت اشيا فى بيدر شهدوا  
لأهلوا و استهلوا فرحاً  
فجزيتاه ببدر مثلاً  
لست من خندف ان لم انتقم

۱۵- طبرسی: همان، ص ۳۰۷.

۱۶- قرآن کریم: سوره روم، آیه ۱۰.

۱۷- طبرسی، همان، ص ۳۰۷ تا ۳۱۰، سید ابن طاووس: الهوف، ص ۱۰۹.

۱۸- دکتر جعفر شهیدی: زندگانی علی بن الحسین (ع)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵، بی جا، ص ۷۲.

۱۹- همان، ص ۷۴.

۲۰- شیخ مفید: همان، ص ۱۶۲.

